

الله خدای قبیله ای قریش

خداوند خشم و کینه و نفرت و نیستی هیولانی که جز با محمد و آل محمد با کسی دوستی ندارد

برابر آیه ۱۰۹ - از سوره هفدهم «اسری» نام الله یا حجر الاسود بت شناخته شده تیره قریش آنگاه از سوي محمد بن عبدالله بدرون تازی نامه راه یافت که این عبدزاده الله دعوي پیامبري داشت و نیازی مبرم بر ساختن خدائی که فرمانبردارش باشد نه مانع انجام مقاصد شوم او.

تا وی بتواند در سایه چنین خدائی رام، فروخواهیهای جاه جویانه نهفته در درون خویش را بگونه دلخواه جامه عمل بپوشاند و عقده های حقارت دوران یتیمی و رنج شترچرانی در خانه حلیمه چوپان و شتربانی دوران اولیه آشنائی با خدیجه را که در سراسر وجودش انباشته شده بود بگونه ای از میان بردارد.

در این باره میتوانی به دفتر پژوهش در زندگی علی نماد شیعه گری روی آورید.

در پی این اندیشه همینکه توانست در نخستین راهزنی بدست عبدالله جحش آنهم در یکی از ماههای حرام تازیان، بارهای کشمش غارت شده از کاروانیان را در میان گروهی از نادرهای دور و بر خود بخش کند و پیروانی بدست آورد سرکوبگری و گردنه بندی ها و کشت و کشتارهای بزرگتری بنام الله را آغاز کرد و پیروزیهای چشمگیری نیز بدست آورد.

پس از این پیروزی ها بود که بر بنکده کعبه دست یافت و با گفتن الله و اکبر یعنی بت الله بزرگتر است از دیگر بتان، همه بتهای ریز و درشت خانه کعبه را که از آن تیره های دیگر تازیان بود شکست و الله خدای قبیله قریش را مورد ستایش قرار داد و او را خدای بلد مکه خواند و فرمانروای دو جهان نامید. سپس بر آیه ۱۴ از سوره ششم «انعام» و چند آیه دیگر گفت من مأمورم که نخستین فرمانبردار از فرمانهای این الله باشم.

فرمانهای رسیده از سوي الله برگزیده او نه تنها خرد پذیر نیست و اندک بویی هم از آزادی و آزادمنشی از آن بر نمیخیزد که هیچ، سرپایش دشمنی سرسخت با آزادی و خرد و شادی و شادمانی است. پایه و اساسش بر کشت و کشتار، تاراج، گرفتن اسیر، برده داری، کنیزبازی، غلام بارگی و هر چه بیشتر از زشتکاریهائی است که تنها از یک گردنه بند بر می آید.

زشت ترین زشتیها از دید این الله زیباترین زیباییهاست. الهی که راه راست را در بندگی و سجده کردن بر خود میداند، بریدن دست و پای کسی را که بر او سجده نمیکند و یا بندگی را نمی پذیرد بسیار زیبا و نیک می شمارد و بر بندگان ویژه خود نوید حوریان بهشتی و می ناب میدهد.

الهی که گروهی را دشمن خود میداند، کشتن آنها و تاراج دار و ندارشان و اسارت زنان و کودکان آنانرا کاری بس ستوده و درخور پاداش می شمارد. همانگونه که دو تیره تازی با هم به نبرد بر می خیزند.

در اینجا نخست نمونه های کوچکی از دریای تبهکاریها و گزاندیشی ها و فتنه انگیزی های الله آمده در تازی نامه را به نمونه مشت از خروار به آگاهی میرسانم تا پس از آگاهی با خرد خویش بسنجید و به داور بنشینید و دریابید که آیا چنین گفتاری ددمنشانه و بی خردانه میتواند از سوي خداوند مهر و خردی باشد که ما باور داریم یا گفتاری از اهریمن است. سپس گوشه هائی از جنگها و گردنه بندی های الله را می آورم. آنگاه بن مایه هائی که این تازی نامه پیوندي با ما ایرانیان ندارد.

۱- در آیین الله آمده در تازی نامه نه تنها شادی و بهزیوی و کار و کوشش در این جهان بیهوده شمرده شده که برابر آیه ۹۴ از سوره دوم «بقره» درباره جهان نسبه نادیده چنین میگوید:

بگوی پیغمبر که اگر سرای آخرت را با آنها نعمت که خدا بشما اختصاص داده، دون سایر خلق خواستارید بایستی همیشه به مرگ آرزومند باشید اگر راست میگوئید.

در سوره ششم «انعام» آیه ۳۲ چنین میگوید:

دنیا جز بازیچه کودکان و هوسرانی بیخردان هیچ نیست همانا سرای دیگر اهل تقوی را نیکوتر است، آیا تعقل و اندیشه در این نمیکنند؟

در سوره پنجم (المائده) آیه ۶۴ چنین میگوید:

یهود گفتند دست الله بسته است (و دیگر تغییری در خلقت نمیدهد و چیزی از عدم بوجود نخواهد آمد) بواسطه این گفتار دروغ دست آنها بسته شده به لعن الله گرفتار گردیدند. بلکه دو دست الله (دست قدرت و رحمت او) گشاده است و هرگونه بخواهد انفاق میکند.

و همانا قرآنیکه بتو نازل گشت بر کفر و طغیان بسیاری از اهل کتاب بیفزود و ما به کفر آن تا قیامت آتش کینه و دشمنی را در میان آنها برافروختیم (این آیه خبر غیب است)

درسوره پنجم «مائده» آیه ۱۴ میگوید:

برخی از آنان گفتند ما بکیش عیسا هستیم از آنها عهد گرفتیم که پیرو کتاب و رسول الله باشند آنان نیز از آنچه در انجیل پند داده شدند نصیب بزرگی را از دست دادند و با حق مخالفت کردند. ما هم بکفر عملشان آتش جنگ و دشمنی را تا قیامت میان آنها برافروختیم. (این آیه از اخبار غیب است.)

آیا میتوان از این الله پرسید تو که مدعی آفرینش جهان هستی، اگر این دفعه راست میگویی و جهان دیگری بهتر از این جهان داری و غمخوار ما هم هستی، چرا ما را در این جهان آفریدی و اگر آفریدی چرا هزاران دام این چینی بر سر راه ما گسترده تا با کینه و دشمنی گمراه و گناهکارمان کنی و بکشی و ببری در شکنجه گاهت بسوزانی که از آن نعمتهای فراوان نسیه ات بهره مند نشویم؟ مگر تو بیماری روانی خودآزاری داری؟ یا مردم آزاری که میان مردم کینه و دشمنی برمی انگیزی؟

آیا این گناه مردم است یا تو؟ چرا بار گناه تو و دامهایی را که بر سر راه مردم گسترده ای کفرش را به آنها میدهی؟ آیا برآستی تو خدایی یا برابر اعترافات بیشماری که در دهها آیه تازی نامه ات آمده است، مکار و جبار و قهار و غدار و گردنه بند و راهزن و فتنه انگیزی؟

۲- سوره بیست و نهم «عنکبوت» آیه ۵۹:

درکار رزق به خدا توکل کنید، نه بر سعی خود که چه بسیار حیوانات که بار روزی خود را بدوش نکشند و الله بدون هیچ کوشش به آنها و هم بشماروزی میرساند.

از این الله که گسترش دهنده بیکاری و تنبلی و تن پروری است می پرسیم از روزی که از سوی محمد تازی به خدایی برگزیده شده ای تا به امروز کدام لقمه نانی را از عالم بالا به گوشه سفره گدای برهنه پائی انداخته ای که این چنین دروغ های بزرگ می بافی تا مردم را به دیوژگی و گدایی و تن پروری بکشانی که برای سیرکردن شکم خود بجای کار کردن برابر فرمان تو ناگزیر به جنگ و کشتار گردند؟

۳- سوره شصت و دوم «جمعه» آیه های ۱۰ و ۱۱:

ای اهل ایمان شما را به تجارتی سودمند که شما را از عذاب دردناک آخرت نجات بخشد دلالت کنم. آن تجارت این است که به الله و رسول او ایمان آورید و به مال و جان در راه الله جهاد کنید. این کار از هر تجارت اگر دانا باشید برای شما بهتر است.

به این فرمان الله درست توجه کنید، اگر در آیه ۶۰ از سوره بیست و نهم میگوید روزی به کار و کوشش نیست در این سوره برای بدست آوردن روزی شما را راهنمایی میکند که بروید در راه او جهاد کنید یعنی در راه اندیشه های شوم او بزنید، بکشید، دارایی مردم را تاراج کنید زنان و فرزندان آنان را به اسیری بگیرید و در بازارهای جهانی برده فروشی بفروشید که بهترین تجارت است و هیچ تجارتی هم سودمندتر از این تجارت نیست.

آیا این الله بدرستی خداست یا سردهسته راهزنان و گردنه بندان و گمراه گران؟

۴- سوره دوم «البقره» آیه ۲۱۶:

حکم جهاد برای شما مقرر گردید و حال آنکه برای شما ناگوار و مکروه است لیکن چه بسیار شود که چیزی را شما ناگوار شمارید ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده. و چه بسیار شود که چیزی را دوست دارید و در واقع شر و فساد شما در آنست و الله به مصالح و امورداناست و شما نادانید.

سخنان گهربار الله را شنیدید که میگوید اگر چه این جهاد از دید شما شر و فساد است ولی از اینکه غارت میکنید و سود میبرید بهتر است. شماها نادان هستید و راه تجارت را نمی فهمید. الله است که به مصالح امور داناست.

۵- سوره نوزدهم «مریم» آیه های ۷۰-۷۱:

و هیچیک از شما نوع بشر باقی نماند جز آنکه بدوزخ وارد شود این حکم پروردگارتست. پس از ورود همه به دوزخ ما افرادی را که خداترس و با تقوی بوده اند از جهنم نجات خواهیم داد.

اگر تا اینجا از دیوانه بودن و بیخردی الله دودل بودم باخواندن این دو آیه کوچکترین دودلی ندارم که او یک بیمار روانی درمان ناپذیر و اهریمن خوست که بیگناه و باگناه را در کنار هم در آتش می افکند تا تر و خشک با هم بسوزند و خاکستر گردند، آنگاه که زمانی بدست آورد بسر اغشان برود تا خاکستر بیگناهان را تماشا کند.

باور ندارم بر اهریمن بودن چنین خدائی کسی با من هم اندیشه نباشد؟

این گونه فرمانهای ناپخته دهشتناک جز از سوی آن سنگ سیاه «حجر الاسود» یا بنده آل محمد، الله، جاخوش کرده در خانه کعبه از سوی چه کس دیگری میتواند داده شده باشد.

سوره پنجم «مانده» آیه ۳۳:

همانا کیفر آنان که با الله و رسول بر جنگ برخیزند و در زمین بر فساد کوشند جز این نباشد که آنها را به قتل رسانده یا بدارکشند و یا دست و پای شان را به خلاف ببرند (یعنی دست راست با پای چپ و یا بالعکس) یا با نفي بلد و تبعید از سرزمین صالحان دورکنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت باز در دوزخ به عذابی بزرگ معذب خواهند شد.

ببینید، پذیرفتن ذلت بندگی و کنیزی به نشانه جنگ است با الله و سزائی این چنین ناباور. پذیرفتن خفت بردگی و غلامی و خم کردن کمر در برابر فرمانهای نادرست الله پاداشی آنچنان دارد که در عشرتکده بزرگ خود نوید آنرا داده است. آیا این جانور خداست؟

سوره بیست و چهارم «نور» آیه ۳۲ - و البته باید مردان بی زن و زنان بی شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر در آورید تا میان مومنین مرد بی زن و زن بی شوهر باقی نماند. از فقر نترسید که خدا به احوال بندگان آگاه و رحمتش وسیع و نامتناهی است.

رحمت الله در این آیه به روشنی نموده شده است که کنیزان و بندگان مومن تنها باید با یکدیگر ازدواج کنند. نه با مردان و زنان آزاد. چه رحمتی بزرگتر از این از سوی الله.

درباره روزی رسانی و نترسیدن از گرسنگی هم چون برابر سوره شصت و یکم «الصف» آیه های ۱۰ و ۱۱ جز از راه جنگ و غارت توان روزی رسانی نداشت ناگزیر کسانی را که توان جنگیدن نداشتند، برابر آیه ۱۷۳ - از سوره دوم «بقره» که در پی خواهد آمد دستور داد تا آن اندازه که سیر شوند میتوانند از مردار و گوشت سگ که بهترین ارمان الله است میل کنند.

سوره بیست و یکم «انبیاء» آیه ۱۰۷:

ای رسول ما تو را نفرستادیم تا مگر رحمت برای اهل عالم باشی.

بدرستی این آیه با توجه به فرمانهای الله آمده در تازی نامه یکی از شرم آورترین آیه هاست.

آیا بریدن دست چپ و پای راست و تبعید و کنیزی و غلامی و تاراج رحمت است یا ذلت؟ بارها گفته ام که این الله نیکی را بجای بدی و بدی را بجای نیکی نشانیده و فرمانهای نادرست خود را رحمت هم میدانند. چون رحمت و زحمت را نمی شناسد.

این چند آیه نمونه کوچکی بود از دهها آیه دیگر تازی نامه که به نمونه مشت از خروار آورده شد، تا این آیه ها را با آرمان خدای خرد برابر و داور کنید که سپتامینیو و اهریمن را بهتر بشناسید و راه خود را آگاهانه برگزینید.

زمانیکه با این گونه آیه های تازی نامه رهاورد اسلام ناب محمدی روبرو میشوم و فرمانهای بالاتر از نابخردانه الله، آن خدای قبیلگی قریش را از دید میگذرانم و سپس بسراغ آیین اشا یا اهورامزدا خداوند خرد و دانش و بینش و دوستی و شادی و سرچشمه مهر و نیکیهای ایران میروم و درمی یابم که نه عشرتکده ای چون الله تازیان دارد و نه دوزخی آنچنانی و نه از کسی سجده میخواد و میگوید در سایه راستی و درستی و نیک اندیشی و برابری بیشتر کاربکنید تا بهره و لذت بیشتر از زندگی ببرید و در شادی و شادمانی بسربرید و هر کس در گزینش راه زندگی آزاد است. خود را بر سر این دوراهی می بینم که دو نیروی ازلی «سپنتائی و اهریمنی» هر دو در برابر دیدگانم قرار گرفته اند که یکی ایرانی و دیگری عرب است.

خرد میگوید باید راه سپنتائی نیاکان خود را برگزینی و از الله عرب که نماد بارز اهریمنی است روی برگردانی.

اللهم که آیت الله های پیرو اندیشه او ۱۴۰۰ سال است با کشیدن پرده ای زریفت بر روی لجن زاری گندزا بر آئین او آنچنان مردم ایران را فریفته و بدور از خرد در بند نگاهداشته اند که از خود بیگانه گردیده و نا آگاهانه دشمن پرست شده اند که ننگی در جهان بالاتر از دشمن پرستی نیست.

برای رهائی از این دام کهن تازیان و پاسدارانش آیت الله های تازی پرست تنها روزنه امیدیه که بردل می تابد باز همان تازی نامه است که الله آمده در آن خود میگوید ای خوانندگان عجم (یعنی ای کر و لال ها) من يك عرب هستم، زبان دیگری را هم نمی فهمم این کتاب فصیح عربی را برای عربها و با نام و نشان فرستاده ام. این دفتر برای شما مردم فارسی زبان نیست چرا نفهمیده و ندانسته میخوانید و گناهش را به گردن من می اندازید؟

اگر از این آیه های روشن تازی نامه تازیان بهره بگیریم شاید بتوانیم با بن مایه های استوار و پذیرفتنی ریش خود را از دم عربها و آیت الله ها و رهاورد ننگ آلودشان تازی نامه و اسلام رهائی بخشیم.

دستکم سیزده سوره از ۱۱۴ سوره تازی نامه بنام مردان و زنان عرب و یهود آمده است به نمونه :
آل عمران، یونس، هود، یوسف، ابراهیم، مریم، لقمان، محمد، رحمان، نوح، همزه، قریش، ابی لهب و و و دیگر سوره های تازی نامه نیز بروشنی میگویند تازی نامه ویژه تازیان است. نه مردم فارسی زبان که بخشی از آن به آگاهی شما میرسد. امیدوارم به ژرفی گوش فرادهید.

۱- سوره ششم «انعام» آیه ۹۲:

این قرآن کتابی است که ما فرستادیم با برکت بسیار تا گواه صدق سایر کتب آسمانی که درمقابل اوست باشد و خلق را از اهل مکه و هرکه در اطراف اوست همه را به اندرز و پندهای خود متنبه سازد.

۲- در سوره نهم «توبه» که بسم الله را از یادبرده، در آیه یکم چنین آمده است:

(از این پس الله و رسولش از عهد مشرکانی که با شما مسلمین عهد بسته و شکسته بیزاری جست. مراد از آن طایفه مشرکان مکه اند که با رسول الله پیمان بستند که با هم عهدان اسلام خصومت نکنند. آنگاه بیاری بنوبکر یا بنوخزاعه که هم پیمان پیغمبر بودند دشمنی نموده و بسیار قتل و غارت کردند. رسول خبر از نقض عهد آنان یافت. سوره بر ائت نازل شد و بتوسط علی با این سوره اعلام فرمود که از این پس پیغمبر با مشرکان هم عهد نخواهد بود.

همان سوره آیه ۱۰۱:

آگاه باشید که بعضی از اعراب اطراف مدینه منافقت و بعضی اهل شهر مدینه هم منافق و برنفاق ماهر و ثابتند و در آیه ۱۲۰ همین سوره آمده است، اهل مدینه و بادیه نشینان اطرافش نه باید هرگز از فرمان پیغمبر تخلف کنند و نه هرگز خلاف میل او میلی از خود ابراز کنند.

۳- سوره دوازدهم «یوسف» آیه های ۲ و ۳:

این قرآن مجید را ما به عربی فصیح فرستادیم باشد که شما به تعلیمات او عقل و هوش یابید. ما بهترین حکایات را به وحی این قرآن بر تو میگوئیم و هر چند پیش از این وحی از آن آگاه نبودی.

۴- سوره سیزدهم «رعد» آیه ۳۷ همچنین ما قرآن را کتابی با حکمت و فصاحت عربی فرستادیم.

۵- سوره بیستم «طه» آیه ۱۱۳ و ما این گونه قرآن را با فصاحت عربی فرستادیم.

۶- سوره بیست و ششم «شعرا» آیه ۱۹۵:

و مردم را با زبان فصیح عربی هدایت کنی.

و در آیه های ۱۹۸-۱۹۹ همان سوره چنین آمده است:

و اگر ما این کتاب عربی را بر بعض مردم عجم نازل میگردانیدیم و رسول به زبان تازی بر پارسیان قرائت میکرد آنان ایمان نمی آوردند بر این عذر که قرآن بر زبان ما نیست، ما فهم آن نکرده و اعجاز آنرا درک نمیکنیم. شما قوم عرب با چه عذر ایمان نمی آورید؟

۷- سوره بیست و هفتم «نمل» آیه ۹۲:

ای رسول بگو من مأمورم که منحصرأ خدای این بلد مکه معظم را که بیت الله الحرامش قرار داده پرستش کنم.

۸- سوره سی و نهم «زمر» آیه ۲۸:

این کتاب الهی قرآن عربی فصیح است که در آن هیچ ناراستی و حکم ناصواب نیست. باشد که مردم پر هیزگار شوند.

بوارون آیه بالا هرچه در این کتاب آمده همه اش ناصواب است. اگر بندگی، بردگی، کنیزی که زنان را به مالکیت متصرفی مردان درمی آورد، غلامی، سجده کردن شبانه روزی، گردنه بندی، تاراج، کشتار و همه اش راستی و درستی و صواب است پس حق با الله است. باید از او پوزش خواست ولی اگر نادرست است بر باور من باید این آیه های نادرست را به گوی فرستنده اش فرو کرد تا خفه شود که دیگر نتواند با پرروئی سخنانی چنین نادرست بگوید.

۹- سوره چهل و یکم «فصلت- سجده» آیه ۳:

این کتابی است که آیات جامعش بزبان فصیح عربی برای دانشمندان مبین ساخته است

و در آیه ۴۴ همین سوره میگوید:

و اگر ما قرآن را به زبان عجم میفرستادیم، کافران میگفتند چرا آیات این کتاب مفصل و روشن بزبان عرب نیامد تا ما قوم عرب ایمان آوریم. آی عجب آیا کتاب عجمی بر رسول و امت عربی نازل میشود؟

۱۰- سوره چهل و سوم «زخرف» آیه ۳:

ما قرآن را بلسان عربي فصیح مقرر داشتیم تا شما در فهم آن فکر بکار بندید.

۱۱- سوره چهل و ششم «احقاق» آیه ۱۲:
قرآن به زبان فصیح عربي نازل شد.

۱۲- سوره چهل و دوم «الشوري» آیه ۷:
و چنین قرآن فصیح عربي را ما بتو وحی کردیم تا مردم شهر مکه و ام القری و هر که در اطراف اوست بتزسانی.

۱۳- سوره چهل و هشتم «فتح» آیه های ۲۴- ۲۵ میگویند:
او خدائی است که دست شر کفار را از سر شما و دست شما را هم به زمین مکه پس از فیروزی تان از سر آنها کوتاه کرد و الله هر چه کند آگاه است. و هم آنان بودند که به الله کافر شدند و راه مسجد الحرام را بر شما بستند و شما را از رسیدن به محل خود مکه منع کردند.

۱۴- سوره نودم «البلد» آیه ۲:
سوگند به این بلد مکه معظم و مسجد کعبه یاد نکنم و حال آنکه تو ای رسول گرامی در این بلد منزل داری.

۱۵- سوره سی و پنجم «فاطر» آیه ۴۲ از مشرکان عرب و در سوره سی هشتم «ص» آیه ۳ از مشرکان مکه و رسولی از نژاد عرب یاد میکند.

۱۶- در سوره چهل و ششم «احقاق» آیه ۱۲ نیز از قرآن بزبان فصیح عربي یاد گردیده است.

سوره شصت و هشتم «قلم» آیه های ۱۳ تا ۱۶:
با اینهمه عیب باز متکبرند و خشن با اینکه حرامزاده و بی اصل و نسبند پیرو چنین مردمی برای اینکه مال و فرزندان بسیار دارند نباید شد. در صورتیکه چون آیات ما را بر او تلاوت کنند گوید این سخن افسانه پیشینیان است. بزودی بر بینش داغ شمشیر مینهمیم. این آیات در حق ولید مغیره. عم ابوجهل که روز بدر بر حسب وعده حق به شمشیر علی بینش بشکافت نازل آمد ولی بر هر که مانند اوست تا ابد شامل است.

و دهها آیه دیگر این چنینی داستان عربها که کوچکترین پیوندی با ایران و ایرانی ندارد.
توجه کنید: در بررسی تنها دو سوره «دوم و سوم» از تازی نامه ۱۳۶ بار الله از اعراب و یهود و بیت المقدس و کعبه و حج با نام یاد کرده است.

از موسی ۱۸ بار - بنی اسرائیل ۸ بار - بیت المقدس ۲ بار - یهود و یهودیت ۲۰ بار - عیسی ۱۱ بار - سلیمان ۲ بار - ابراهیم ۲۳ بار - اسماعیل ۷ بار - یعقوب ۵ بار - اسحق ۳ بار - کعبه و حج ۶ بار - اخس بن اشرق ۱ بار - علی ۳ بار - طالوت ۳ بار - جالوت ۴ بار - خانواده عمران ۲ بار - یوشع ۱ بار - شمعون ۱ بار - شموئیل ۱ بار - مریم ۶ بار - ذکریا ۲ بار - آدم ابوالبشر ۲ بار - نوح ۱ بار - نعیم بن مسعود اشجعی ۱ بار - پیروان ابوسفیان ۱ بار.

اگر سراسر قرآن بررسی گردد نیمی از سوره های آن را نامها و جایگاههای عرب و یهود می پوشاند این آیه ها نشان میدهند که الله خدا نیست و بتی داستان سرای دروغین از قبیله عرب میباشد که با دیگر نقاط جهان آشنائی ندارد.
همه آیه های قرآنی نام برده شده نشان دهنده اینست که این تازی نامه و آن الله و رسول الله کوچکترین پیوندی با ایران و ایرانی نداشته اند و ندارند که پیروان الله و رسول الله بسر دستگی علی پسر ابوطالب بیاری امیر المومنین عمر بن الخطاب خلیفه دوم همسر دختر علی و سعد بن ابی وقاص براهنمائی سلمان پشت به میهن باز برپا نهادن همه فرمانهای روشن الله خودشان. میهن ما را مورد تاخت و تاز و حشیانه خود قرار دادند، زدند، کشتند، سوختند، تاراج کردند و همه هستی ها را به نیستی کشانیدند و کلام الله خود، این پیام آور بردگی، بندگی، غلامی، کنیزی و کشت و کشتار را پیشیاره ما کردند تا نابخردانه و نا آگاهانه این بن مایه سراسر ننگ و سرافکنندگی را برای آمرزش روان مردگان خود بخوانیم و یا بدتر از همه بدان سوگند یاد کنیم.

مردار خواران تازی پیرو الله آتشکده های ما را ویران کردند و بجای آنها مسجد ساختند. نسکخانه های ما را سوختند و چنین کلام الهی بدست ما دادند. نمایندگانی هم بنام روضه خوان، تعزیه خوان، آیت الله، درویش، فالگیر، رمال و به سرپرستی ما گماشتند تا آنچه در مغز خود داریم بخورند که توان اندیشیدن نداشته باشیم. همانگونه که نداریم و نمیدانیم که نداریم.

هر چه تازی و تازی زاده مردار خوار هم در ایران بدرک و اصل شد برای ما امام و امام زاده ساختند تا دورشان بگردیم و بر سر و سینه خود مشت و لگد بکوبیم و بر کله خود ساتور بزینیم که چرا یکی از سنگدل ترین دشمنان تاریخ و فرهنگ ما گور بگور شده است.

بگونه ای که در نخستین کشور پادشاهی درجهان، عماده جاي تاج را گرفته است کشور کورش و داریوش و انوشیروان امامستان تازیان گردیده. چه ننگی بالاتر از این که در نمی یابیم و نمی اندیشیم چرا بجای شیر و خورشید ما، الله بت قبيله قریش نشسته و چرا شیر و خورشید سرخ ما جایش را به هلال احمر تازیان داده است؟

چرا همه کوچه بازارها و دانشگاهها و پادگانها و بیمارستانها و و و بنام تازیان تازشگر برمیهن ما نام گذاری شده است؟ چرا نام همه ما از زنان و مردان عربي و با ننگ غلامی و عبدي تازیان و رقیه و سمیه آمیخته شده است؟ حال به این آیه ها توجه کنید تا دریابید چگونه کسانی به سرمین ما تازش بردند و پیروز شدند و چه بن مایه ننگی بنام کلام الله بدست ما دادند تا آنرا مقدس بدانیم و از درونمایه سرپا ننگس سپاسگزاری کنیم و بگاه سفر آن را بالای سر خود نگهداریم و از زیرش بگذریم که بر باور خود از گزند زمان درمان باشیم بی آنکه بدانیم به ننگ گزند پناهنده شده ایم؟

سوره دوم «بقره» آیه ۱۷۳ و سوره شانزدهم «النحل» آیه ۱۱۵:
به تحقیق حرام گردانید خدا بر شما مردار و خون و گوشت خوک را و هر چه را که به اسم غیر الله کشته باشند. پس هر که بخوردن آنها محتاج شود در صورتیکه به آن تمایل نداشته باشد و از اندازه سدرمق نیز تجاوز نکند گناهی بر او نخواهد بود که بقدر احتیاج صرف کند محققا الله آمرزنده و مهربان است.

این دستور مردارخواری دستور همان الهی است که بر ابدهها سوره بویژه سوره یازدهم «هود» آیه ششم چنین میگوید:
هیچ جنبنده ای در روی زمین نیست جز آنکه روزیش با الله است.

که می بینیم الله چنین روزی خوشمزه ای پیشکش او مینماید.
بدین گونه بود خوراک تازیان و بدانگونه هم بود فرمان خدای تازیان تا چگونه بیندیشید؟

در این جا بیاد یاهو سرانیهای بیشترمانه علی لاریجانی مدیر سیما و سداي آخوندي در ایران اشغال شده افتادم که در شامگاه یکشنبه چهارم خردادماه/ ۲۷۱۱ برابر با ۲۵ ماه می ۲۰۰۳ آن یاهو سرانی را کدبان ابوتراب مستوفی از رادیو فارسی زبان ار.اف.ای در پاریس چنین پخش کرد. که علی لاریجانی گفته اند:
ایرانیها پیش از اسلام دانشی نداشتند. بدبخت و بیسواد بودند و خود نیز علاقه ای نداشتند که وضع شان عوض شود. کتابخانه ای هم نداشتند تا سوزانده شود هرچه دارند از اسلام است و و...»

آری زمانی که چنین تازی زادگانی بی شناسه بسرپرستی سید روح الله خمینی کشتارگر با دست بیگانگان برمیهن ما چیره شدند و همه کوشش خود را در نابودی تاریخ و فرهنگ دیرپای ایران بکار بردند و همه نسکهای تاریخی و فرهنگی ما را بگونه نیاکان آغاز اسلام خود سوزانیدند، نه تنها کوچکترین و اکنشی نشان ندادیم که برای رهبر آدمخوارشان سید روح الله خمینی خونخوار آرامگاه تلافی ساختیم به زیارت گورش هم میرویم همانگونه که برای تازشگران آغاز اسلام. آرامگاههای گوناگون ساخته ایم که گور رضای تازی در توس و خواهرش معصومه در قم بارزترین نمونه نادانی، گمراهی و سرشکستگی ماست.

برای کشتارگران تازی زیارت نامه نوشته ایم تا با اذن و اجازه روان ناپاک آن کشتارگران بتوانیم در کنار آرامگاهشان دست به سینه و با گردنی کج بایستیم در مان درد بخوایم و معنی این کار نابخردانه را هم در نیابیم.
در برابر این بیخردی ها تازیان نام عجم بر ما نهادند یعنی (کر و گنگ و لال) که بر باور من داورى آنان در این باره بسیار درست است. زیرا هیچ ابهتی با کشتندگان پدر و برادر و فرزند و نابود کنندگان تاریخ و فرهنگ خودش چنین مهر نمی ورزد که ما ورزیده ایم و می ورزیم شرم نداریم و در نمی یابیم.

سخنان علی لاریجانی تازگی ندارد. از دو سال پیش عوامل جمهوری اسلامی بنامهای دکتر محمدعلی امیرمعزی معلم شرعیات دانشگاه سورین پاریس و دکتر دب باشی که تا به امروز شناخته نشده کیست و ارزش دانشی او چیست که خود را وابسته به دانشنامه ایرانیکا (پارشاتر) میدانند. چنین یاهو سرانیها را در همین رادیو (ار.اف.ای) فرانسه زیرنرگ گفت و شنود کننده ای بنام فرزند جوادى آغاز کردند. با وجود واخواهی تند سازمان ما و فرستادن چند نامه با بن مایه های بسیار استوار تا امروز که نزدیک به دو سال میگذرد رادیو ار اف ای خفقان گرفته کوچکترین پاسخی نداده است.

استاد یارشاطر هم با فرستادن يك رسيد نامه و يك پاسخ کوتاه که رسیدگی خواهد کرد در برابر چند نامه سازمان تا این تاریخ پاسخ رسائی نداده است که آیا نامبرندگان وابسته به دانشنامه ایرانیکا هستند یا نه و آیا چنان سخنان ناروا و ناپذیرفتنی صد در صد دشمنی با تاریخ و فرهنگ ایران و مردمش بدون دانشنامه ایرانیکا راه یافته است یا نه که پی گیری ادامه دارد. چنانچه در یکماه آینده پاسخی نرسد نشان میدهد که دانشنامه ایرانیکا هم ریگی به کفش دارد و در زیر این نام در پی نوشتن اسلامیکا میباشد. آخرین نامه ما برای ایرانیکا سفارشی خواهد بود و سپس بگونه جزوه چاپ و در دسترس همه ایران پرستان گذاشته خواهد شد.

ای کاش علی لاریجانی، دکتر معزی، دکتر دب باشی، فرزند جوادی (مصاحبه کننده با آن دو استاد نما) دستکم از درونمایه تازی نامه خود آگاهی داشتند و دنباله آیه ۳۸ از سوره چهل و هفتم «محمد» را میخواندند که چنین آمده است «حضرت دست بر شانه سلمان فارسی نهاد و فرمود قوم این مرد اگر علم در ثریا باشد رجال فارس بر آن دست یابند».

آیاسخان ناروای علی لاریجانی، دکتر معزی، دکتر دب باشی تودهنی و تهمت دروغ بستن بر رسول الله شان محمد و زیر پانهادن یکی از آیه های کلام الله نیست؟

ایا این بی دانشها تازی نامه خودشان را خوانده اند که پایه و اساسش بر بردگی و بندگی و کنیزی و غلامی پایه گذاری گردیده است؟

ای کاش از فرمان آزادی و حقوق بشر کورش بزرگ در ۲۵۰۰ سال پیش از این آگاه بودند که اسلام هنوز پای در عربستان نگذاشته بود.

ای کاش از خراب کردن بتکده های یونان بدست خشایارشا آگاه بودند که گفت خدا را نمیتوان در اطای زندان کرد.

ای کاش از فرمان داریوش بزرگ بر فرمانروای کارتاژ آگاهی داشتند که فرمان داد از خوردن گوشت سگ و مردار خودداری کنند و فرزندان دلبند خود را بر روی دست بتان با آتش نسوزانند و قربانی نکنند.

اگر از درون مایه قرآن خود و این رویدادهای تاریخی آگاهی داشتند چنان سخنان لغو و بیهوده ای را بر زبان نمیراندند تا آبروی خود شان را به این سادگی برباد دهند.

اگر فرمان کورش بزرگ آزادی و حقوق بشر بود، اگر فرمان خشایارشا ویران کردن بتکده ها در یونان بود، اگر فرمان داریوش بزرگ خوردن مردار و گوشت سگ و قربانی نکردن فرزندان تازیان بود، ولی فرمان الله لاریجانی، دکتر معزی، دکتر دب باشی، فرزند جوادی و دیگر هم اندیشان، سجده کردن بر او یعنی بت حجر الاسود پرستی، بردگی، غلامی، کنیزی و خوردن گوشت سگ و مردار بود. ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

اگر اینان از آیه های مردار خواری آمده در کلام الله شان آگاه بودند و میدانستند که خانواده ابوطالب و محمد هم در شعب ابوطالب از همین خوراکهای خوشمزه الله فرموده را میل میفرمودند، بیگمان هرگز لب به چنین سخنانی لغو نمی گشودند که مچشان باز گردد.

از آنها میخواهم برگهای ۲۳۴ و ۲۳۵ دفتر عایشه بعد از پیغمبر نوشته کورت فریشلر و همچنین برگهای ۵۴ تا ۶۷ دفتر پژوهش در زندگی علی نماد شیعه گری نوشته (آله دال فک بویژه بن مایه های آمده) در آن را بخوانند و سپس عرق شرم را از پیشانی خود پاک کنند.

اگر پاکدلانه خفتی در خود احساس کردند از مردم با فرهنگ ایران پوزش بخواهند.

با امید به اندکی اندیشه و خرد، چه شد فرزندان کورش بزرگ را با چنان فرمان جهانی و چه شد فرزندان داریوش بزرگ را که با چنان فرمانهایی بر تازیان. این چنین بت پرست شده اند و نا آگاهانه حجر الاسود و روان تازشگران بر میهن خود را میپرستند و خم بر ابرو نمی آورند. چه شد فرزندان خشایارشا را که با چنان فرمانی این چنین شوربخت و بت پرست گردیده اند. « در این باره برگ ۷۸ دفتر پژوهش در زندگی علی نماد شیعه گری، نوشته آله دال فک را نیز نگاه کنید ».

هم میهنان ارجمند امیدوارم به اندازه نیمی از آنچه که نا آگاهانه بر تازیان تازشگر و کشتارگر نیاکان خود مهرمی ورزید به چگونگی از دست دادن والائی و سرفرازی خود هم ببینید تا عاملان سیه روزی خود را بشناسید و آنگاه که شناختید آگاهانه بکشید کمر از زیر این بار ننگ راست کنید. من بنام يك ایرانی، هر آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال.

پاسداران فرهنگ ایران (پاریس)

آله دال فک

۱۱ خردادماه / ۲۷۱۱

اول ماه ژوئن ۲۰۰۳